

قابلیت مطالبه زیان معنوی از سوی شرکت‌های تجاری

عباس میرشکاری* | استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

دانشگاه تهران، تهران، ایران

| شبیر آزادبخت | دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

پیش فرض ادبیات حقوقی ما اختصاص زیان معنوی به اشخاص حقیقی است، درحالی‌که برخلاف ظاهر امر، امکان ورود این نوع از زیان به اشخاص حقوقی نیز وجود دارد، به‌ویژه آنکه اغلب حیات این دسته از اشخاص، وابسته به تعلق بعضی از حقوق معنوی، مانند اعتبار و شهرت و شناسایی امکان مطالبه غرامت بابت آسیب وارده به این حقوق است؛ بنابراین، سکوت ادبیات حقوقی در این باره باید جبران شود. این مقاله، با تمرکز بر شرکت‌های تجاری، درصدد پاسخ به این مسئله است که آیا زیان معنوی از سوی شرکت تجاری قابل مطالبه است یا خیر. در پاسخ به این پرسش، با تکیه بر نظرات روبه‌رو هستیم: برخی با تأکید بر وجود مجازی شرکت‌ها، به پرسش یاد شده، پاسخ منفی می‌دهند و برخی دیگر، با اعتقاد به وجود واقعی آن‌ها، پاسخ مثبت. این نوشتار جانب دیدگاه تفکیک زیان معنوی را گرفته و زیان معنوی‌ای که برای حمایت از احساسات است را قابل تعلق به شرکت‌های تجاری نمی‌داند، ولی با توجه به اقتضای طبیعت شرکت تجاری، امکان مطالبه زیان وارد بر سرمایه‌های معنوی شرکت را می‌پذیرد. در این مقاله، رویه حاکم بر دادگاه اروپایی حقوق بشر و حقوق انگلیس مرور شده و در پایان، حقوق ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، زیان معنوی، اعتبار، احساسات.

مقدمه

امکان ورود زیان معنوی به اشخاص حقیقی همواره در پژوهش‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته و می‌توان گفت که اصل لزوم جبران زیان معنوی پذیرفته شده است و تمامی تردیدها بر سر روش جبران این نوع از زیان است (بهرامی‌احمدی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). بنابراین، تردیدی وجود ندارد که شخص حقیقی می‌تواند بابت زیان معنوی‌ای که دیده است، اقامه دعوا کند، اما تردید درباره امکان مطالبه این نوع از زیان از سوی اشخاص حقوقی به صورت جدی قابل طرح است: از میان انواع ضرر، طبیعتاً ورود زیان بدنی به شرکت‌های تجاری قابل تصور نیست؛ زیرا، «شرکت تجاری نه روحی دارد که بتوان آن را لعنت کرد و نه جسم و بدن دارد که بتوان به او لگد زد!» (Ferran, 2011: 239). همچنین، درخصوص ورود زیان‌های مالی به شرکت‌های تجاری شبهه قابل توجهی وارد نشده است. اما پرسش اصلی آن است که آیا امکان ورود زیان معنوی به اشخاص حقوقی - از جمله شرکت‌های تجاری - وجود دارد یا خیر؟ آیا همان‌طور که می‌توان موقعیتی را تصور کرد که به شخص حقیقی زیان معنوی وارد شود، این امکان درخصوص شرکت‌های تجاری نیز وجود دارد یا خیر؟ به بیان دیگر، همان‌طور که اشخاص حقیقی دچار تألمات روحی - روانی می‌شوند یا به اعتبار و حیثیت آن‌ها خسارت وارد می‌شود، آیا می‌توان این خسارات را بی‌کم و کاست قابل تسری به شرکت‌های تجاری دانست یا باید بر این باور بود که زیان معنوی مطلقاً به شرکت تجاری وارد نمی‌شود و این دسته از زیان‌ها منحصراً ویژه آدمیان است؟ احتمال دیگر این است که هرچند فرض ورود زیان معنوی به شرکت‌های تجاری بعید به نظر می‌رسد؛ لکن ذی‌نفعان شرکت مذکور امکان مطالبه زیان معنوی وارد بر خود را به دلیل خسارتی که ظاهراً به شرکت تجاری وارد شده، دارند. مثلاً، اگر مطلبی توهین‌آمیز علیه یک شرکت تجاری منتشر شود، سهامداران و یا مدیران آن، زیان‌دیده اصلی محسوب شده و آن‌ها می‌توانند علیه عامل زیان طرح دعوا کنند. همچنین، در احتمالی دیگر، می‌توان براساس نوع زیان معنوی وارده، قائل به تفکیک شد: به اشخاص حقوقی اجازه داد تا همانند اشخاص حقیقی، زیان ناشی از لطمه به اعتبار، حیثیت و به‌طورکلی سرمایه معنوی خویش را مطالبه کنند، اما با توجه به طبع صدمات روحی - روانی، درد جسمانی و لطمه به عواطف اشخاص، این دسته از خسارات را مختص اشخاص حقیقی دانسته و اشخاص حقوقی را از آن محروم دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱/۲۶۱؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۱۲۲؛ داراب‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

با توجه به این احتمالات، مشخص است که موضوع، مبهم بوده و لازم است موضع نظام حقوقی در این باره مشخص شود، این درحالی است که بررسی این موضوع در ادبیات حقوقی ما مغفول مانده است، چنانکه در نوشته‌های مربوط به حقوق مسئولیت مدنی، تمرکز اصلی نویسندگان بر روی

اشخاص حقیقی و امکان مطالبه زیان معنوی از سوی این اشخاص است (بابایی، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۶؛ ره‌پیک، ۱۳۹۵: ۵۹-۶۳). از سوی دیگر، اندیشمندان حوزه حقوق تجارت نیز، عمدتاً به شرح انواع شرکت‌ها و در واقع، گردش داخلی امور شرکت‌های تجاری مختلف پرداخته‌اند و کمتر به حقوق این شرکت‌ها، به خصوص حقوق معنوی پرداخته‌اند (نک: پاسبان، ۱۳۹۴). حتی در بعضی از آثار که به صورت اختصاصی به شخص حقوقی پرداخته‌اند، بیشتر شخص حقوقی را به عنوان واردکننده زیان مورد مطالعه قرار داده‌اند و نه شخصی که امکان ورود زیان به وی وجود دارد (صفر، ۱۳۹۵: ۴۷۹). البته شایان ذکر است که برخی نیز اجمالاً ورود زیان معنوی به اشخاص حقوقی را بررسی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۰/۱-۲۷۲؛ نقیعی، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۷۰).

با وجود این، با توجه به نقشی که شرکت‌های تجاری در جامعه کنونی ایفا می‌کنند، طبیعتاً، امکان ورود لطمه به اعتبار و حیثیت آن‌ها در فعالیت‌های روزمره وجود دارد. ورود زیان‌های معنوی پیاپی و امکان یا عدم امکان مطالبه این نوع از زیان‌ها می‌تواند در عرصه اقتصادی تأثیرگذار باشد؛ زیرا، به طور نمونه اگر زیان معنوی جبران نشود، دیگر اشخاص ثالث ابایی در آسیب رساندن به اعتبار شرکت‌های تجاری ندارند و افزایش لطمه به اعتبار شرکت‌ها در نهایت می‌تواند به حیات ایشان پایان دهد. به همین دلیل است که در حقوق غرب، کم‌وبیش، ادبیات غنی‌ای در این خصوص شکل گرفته است.^۱ به هر روی، هدف از این نوشتار بررسی امکان مطالبه زیان معنوی از سوی شرکت‌های تجاری است. بر همین اساس، نخست به نظریات مختلفی که در خصوص امکان سنجی جبران زیان معنوی وارد بر شرکت‌های تجاری وجود دارد، پرداخته می‌شود و سپس موضع دادگاه اروپایی حقوق بشر، نظام حقوقی انگلیس و ایران نسبت به این موضوع، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- دیدگاه‌های موجود درباره امکان مطالبه زیان معنوی از سوی شرکت‌های تجاری

پرسش اصلی آن است که آیا زیان معنوی توسط شرکت‌های تجاری قابل مطالبه هست یا خیر؟ در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. عده‌ای زیان معنوی را غیرقابل جبران دانسته و عده دیگر آن را قابل مطالبه می‌دانند که در این بخش به شرح این نظریات پرداخته خواهد شد.

۱-۱- عدم امکان مطالبه زیان معنوی

۱-۱-۱- عدم امکان مطالبه از سوی شرکت تجاری و ذی‌نفعان

پیش‌فرض اصلی برای باور به عدم امکان مطالبه زیان معنوی از سوی شرکت‌های تجاری، اعتقاد به این نکته است که شرکت‌های تجاری و به‌طورکلی، اشخاص حقوقی وجود واقعی نداشته، بلکه

1. See: Wilcox, Vanessa (2016), A Company's right to Damages for Non-pecuniary Loss. Cambridge University Press.

دارای ماهیت فرضی هستند و صرفاً انسان‌ها هستند که دارای شخصیت می‌باشند؛ از این رو، هیچ موجودی به جز آدمیان قابلیت اتصاف به مفهوم شخصیت را ندارد (پاسبان، ۱۳۹۴: ۳۱). براساس همین رویکرد است که گفته شده، «اشخاص حقوقی به قدرت تصور و اعتبار، در عالم حقوق خلق شده‌اند؛ زیرا، دارا شدن حق و تکلیف، لازمه وجود طبیعی انسان مادی است و اشخاص حقوقی موجودات طبیعی نیستند.» (امامی، ۱۳۹۳: ۴/۴۰۴). در نتیجه، شرکت تجاری، موجودی نیست که از پیش، وجود داشته و قانون‌گذار آن را کشف کند، بلکه حکم قانون‌گذار در شناسایی شخص حقوقی، اثر تأسیسی دارد؛ بدین معنا که تا اراده قانون‌گذار نباشد، چیزی به نام شخص حقوقی نیز به وجود نمی‌آید. بر این اساس، زمانی که انسان‌ها تصمیم به ایجاد شرکت تجاری می‌گیرند، این شخصیت حقوقی ناشی از اراده انسان‌ها خودش به طور مستقل از قبل وجود نداشته و آنچه که آن را ایجاد کرده است، ارج نهادن قانون‌گذار به اراده آدمیان بوده است (Schane, 1986: 565).

بنابراین، همان‌طور که اصل پیدایش اشخاص حقوقی، تابع حکم قانون‌گذار و نتیجه خواست اوست، محدوده تأثیرگذاری (اهلیت) این اشخاص نیز، توسط قانون‌گذار تعیین می‌شود. از این رو نخست، این اشخاص زمانی می‌توانند از حقوق مختلف برخوردار شوند که قانون‌گذار برای آن‌ها، چنین امکانی را به رسمیت شناخته باشد (نخعی‌پور و سعیدی، ۱۳۹۸: ۷۱). دوماً، با توجه به استثنائی بودن وجود شرکت‌های تجاری، اگر در مواردی تردید وجود داشته باشد که قانون به شرکت تجاری حق خاصی را اعطا کرده یا خیر، اصل بر عدم است و این‌گونه اشخاص صرفاً در حدود تصریح قانون‌گذار از حقوق قانونی برخوردار هستند. پس، اصل بر عدم اهلیت تمتع شرکت تجاری بوده و شناسایی اهلیت برای شرکت امری استثنایی است (صفار، ۱۳۹۵: ۱۳۴). با توجه به این نکته و از آنجا که قانون‌گذار هیچ‌گاه برای شرکت‌های تجاری، امکان مطالبه زیان معنوی را به رسمیت نشناخته است، نمی‌توان چنین حقی را برای شرکت‌ها قائل شد. برعکس، از آنجا که در قوانین مختلف، امکان ایجاد حقوق و تعهدات مالی به نفع شرکت‌های تجاری شناسایی شده، کسب حقوق مالی توسط این اشخاص مجاز تلقی می‌شود (Pertin, 2013: 5).

۱-۲- امکان مطالبه زیان معنوی از سوی ذی‌نفعان

شرکت‌های تجاری از مجموعه‌ای از اشخاص مختلف تشکیل می‌شوند. این افراد اعم از سهامداران، مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره، هر یک به نوعی، اولاً از وجود شرکت و دوماً از شکوفایی، شهرت و اعتبار شرکت سود می‌برند. حتی گاهی در شرکت‌هایی که به صورت خانوادگی اداره می‌شوند، اعتبار شرکت به منزله اعتبار آن خانواده قلمداد می‌شود. شرکتی را فرض کنید که شایعات مختلف در خصوص آن توسط شخصی منتشر شود. در این مثال، اگر به فرض، خود شرکت

تجاری را ذی نفع در طرح دعوا و مطالبه زیان معنوی ندانیم، به نظر تنها گزینه سهامداران و مدیران شرکت هستند که از نشر این شایعات به احساسات یا به حیثیت‌شان صدمه وارد شده است. بنابراین مطابق این دیدگاه، زیان معنوی به خود شرکت تجاری وارد نمی‌شود، بلکه اشخاصی که از وجود شرکت تجاری سود می‌برند، محق در اقامه دعوا به دلیل نقض حق معنوی خویش هستند.

این دیدگاه در دعوی *Oriental Daily Ltd v Ming Pao Holdings Ltd 2013* مورد تأیید قرار گرفت. در این دعوی یک شرکت و یک شخص حقیقی به دلیل افترا اقامه دعوا و مطالبه خسارت کردند. دادگاه بدوی علاوه بر سایر خسارات، به جبران زیان معنوی شرکت حکم داد. بعد از تجدیدنظر خواهی، دادگاه تجدیدنظر حکم به جبران زیان معنوی شرکت را رد کرد. از این رأی متعاقباً توسط خواهان‌ها پژوهش خواسته شد و ایشان برای توجیه امکان مطالبه زیان معنوی توسط شرکت تجاری به دیدگاه انتساب - که در بخش بعد ذکر خواهد شد - استناد کردند و در واقع، لطمات روحی مدیران شرکت را قابل انتساب به شرکت دانستند. دادگاه نهایی تجدیدنظر، رأی پژوهش خواسته را نسبت به رد زیان معنوی شرکت تجاری ابرام کرد. نظر یکی از قضات آن بود که اگر مدیران به دلیل ضرر معنوی وارده به خویش، مطالبه خسارت کنند، مشکلی وجود ندارد، اما اگر شرکت تجاری این خسارت را مطالبه کند، امکان جبران خسارت وجود ندارد (Wilcox, 2014: 479-480).

۱-۲- امکان مطالبه زیان معنوی توسط شرکت تجاری

شرکت‌ها مانند اشخاص حقیقی در جامعه وجود واقعی دارند و قانون‌گذار فقط آن‌ها را کشف می‌کند. در واقع، «حتی اگر قانون ساکت باشد، هر گروهی که نفع مشترک و قابل تمیز از منافع یکایک اعضای خود داشته و از طریق سازمانی هر چند محدود اظهار وجود کند، قهراً واجد شخصیت حقوقی خواهد بود.» (صقری، ۱۳۹۳: ۱۱۳). به هر روی، هر چند که تک تک افراد یک گروه دارای اراده مستقل هستند اما این به معنای این همانی تک تک اراده‌ها با اراده مشترک ناشی از جمع آن اراده‌ها نیست. پس، چون «گروه یا جمعیت دارای اراده مشترک و وجدان مشترکی است، بنابراین، شناسایی شخصیت حقوقی برای گروه یا جمعیت در حقیقت شناختن یک واقعیت آشکار و مسلم است.» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۳: ۲۷۹). نتیجه دیدگاه این گروه آن است که اصل بر اهلیت تمتع شرکت تجاری برای دارا شدن حقوق مختلف است. این گروه در درون خویش، به سه شاخه فرعی تقسیم می‌شود. برخی راه افراط را پیش گرفته و شرکت تجاری را به انسان تشبیه می‌کنند (Gierke, 1922: xxvi). برخی دیگر، به دلیل انتساب خسارت معنوی وارد بر اعضای شرکت به خود شرکت تجاری، آن را قابل مطالبه می‌دانند (Wilcox, 2014: 487-488) و دسته‌ای دیگر، راه اعتدال را پیش گرفته و معتقدند که حقوق اعطائی به شرکت باید با ویژگی‌های ذاتی آن هماهنگ باشد (صفار، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

۱-۲-۱- شرکت به مثابه سازواره زنده

شرکت تجاری، «یک سازواره زنده و یک شخص واقعی است که دارای بدن، اعضا و همچنین اراده خاص خود است. خودش می‌تواند اراده کند، [و نتیجتاً] عمل کند. البته این عمل و اراده از طریق انسان‌هایی که عضو وی هستند، تجلی می‌یابد.» (Gierke, 1922: xxvi). در دعوی HL Bolton (Engineering) Co Ltd v TJ. Graham & Sons Ltd 1957 این‌گونه رأی صادر شد که شرکت تجاری از بسیاری جهات به انسان شباهت دارد. شرکت‌ها دارای مغز و اعصاب مرکزی هستند که ایشان را کنترل می‌کند. همچنین آن‌ها دارای دست‌هایی مانند خدمتکاران و نمایندگان هستند که اوامر صادر شده از سوی مغز را انجام می‌دهند. جدای از این، مدیران شرکت به‌عنوان ابرازکنندگان اراده و خواست شرکت عمل می‌کنند (Clarkson, 1996: 560).

نتیجه این دیدگاه آن است که شرکت مانند انسان می‌تواند دارای حقوق و تکالیف بشود. بنابراین، شرکت‌های تجاری، سوای از حقوق و تکالیفی که قانون‌گذار به آن‌ها اعطا کرده یا برعهده ایشان گذاشته است، می‌توانند از حقوق اخلاقی و معنوی نیز برخوردار باشند (Philips, 1993: 1069). پس، نباید پنداشت که شرکت به‌دلیل انسان نبودن و طبعاً فقدان احساسات امکان مطالبه زیان معنوی را ندارد. به هر صورت، همان‌گونه که یک انسان می‌تواند به‌دلیل تخلف از تعهدات قراردادی یا غیرقراردادی طرف مقابل احساس ناراحتی کند، شرکت‌های تجاری نیز ممکن است به‌دلیل وجود واقعی در جامعه و شباهت‌شان با انسان این احساسات را داشته باشند.

با این حال، حقیقت این است که اصرار به همانندی شرکت تجاری با شخص حقیقی ناروا است. آری، شرکت تجاری، دارای ارکانی است که از لحاظ کارکرد، به اعضای بدن آدمی شبیه است؛ اما این تشبیه، تنها از جهت تقریب به ذهن است و نمی‌توان این تشبیه و آثار را به‌طور کامل پذیرفت، به‌خصوص آنکه اعضای بدن آدمی، شخصیت مستقل و جداگانه نداشته و همگی در پی هدفی مشترک هستند؛ اما این سخن، درباره ارکان شرکت تجاری معنا ندارد. برای همین است که گاه، تصمیم‌های ارکان مختلف شرکت با یکدیگر در تعارض و تضاد قرار می‌گیرد، چنانکه تصمیمی که مدیرعامل شرکت اخذ می‌کند، توسط هیئت مدیره لغو می‌شود و یا تصمیم هیئت مدیره به دست مجمع عمومی، کنار گذاشته می‌شود. امری که نشان‌دهنده وجود مستقل هر یک از ارکان شرکت بوده و تفاوت آن را با اعضای شخص حقیقی نشان می‌دهد.

۱-۲-۲- شرکت به مثابه موجود دارای اراده

حقوق و تکالیف به موجودی تعلق می‌گیرد که دارای اراده باشد؛ بنابراین، حقوق قانونی به اشخاصی تعلق می‌گیرد که اهلیت لازم برای تصمیم‌گیری و انتخاب داشته باشند. پس، مردگان

به دلیل عدم توانایی در انتخاب، مُحق تلقی نمی‌شوند (Smolensky, 2009: 768). حال، باید دید که آیا شخص حقوقی دارای اراده هست یا خیر. پاسخ این گروه به این پرسش، مثبت است؛ بنابراین، چنین نتیجه گرفته می‌شود که از آنجا که شرکت تجاری توانایی انتخاب و اراده دارد، می‌تواند صاحب حق تلقی شده و از همه حقوق و از جمله حق مطالبه زیان معنوی برخوردار باشد.

با این حال، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان اراده شخص حقوقی را احراز کرد. در این مسیر، دیدگاه انتساب^۱ در دعوی Meridian Global Funds Management Asia Ltd v Securities Commission 1995 بیان شد. در این دعوا مدیران ارشد یک شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری بدون اطلاع شرکت مزبور، موجب شدند که شرکت مریدیان مالک بیش از ۵ درصد شرکت دیگری به نام ENC شود. در واقع، با اقدامات مدیران، اکنون مریدیان به عنوان سهامدار عمده شرکت ENC محسوب می‌شود. مطابق ماده (۳) ۲۰ قانون اصلاح اوراق بهادار ۱۹۸۸^۲ نیوزلند به دلیل ایجاد شفافیت، هر شخصی که بیش از ۵ درصد سهام دارای حق رأی شرکتی را صاحب شود، باید به کمیسیون اوراق بهادار اطلاع دهد و الا مستوجب پرداخت جریمه خواهد شد. در این دعوا شرکت محکوم به پرداخت جریمه به کمیسیون و سهامداران اقلیت شد. سپس، شرکت به دلیل عدم اطلاع از اقدامات مدیران، درخواست تجدیدنظرخواهی کرد و این تجدیدنظرخواهی به دلیل دیدگاه انتساب رد شد.

مطابق این دیدگاه اقدامات و آگاهی مدیران، علی‌الاصول، به شرکت تجاری متبوع‌شان منتسب می‌شود و گویی که اعمال و آگاهی مدیران، اعمال و آگاهی شرکت است (Lo, 2017: 349). از این رو، برای تحمیل تعهدات به شرکت‌های تجاری، اعم از مسئولیت مدنی و کیفری، به مدیران آن‌ها نگاه می‌شود؛ زیرا، شرکت توان انجام فعل مادی را ندارد و این افعال از طریق مدیران بروز پیدا می‌کنند. تفاوت دیدگاه انتساب با دیدگاه افراطی پیشین آن است که در دیدگاه انتساب، دیگر برای توصیف شرکت تجاری از مفاهیم انسانی استفاده نمی‌شود. به عبارت بهتر، برای تعیین حقوق و تکالیف شرکت تجاری تشبیه شرکت به انسان لازم نیست؛ زیرا، پا گذاردن در این مسیر صرفاً تحلیل‌کننده را از مسیر اصلی دور می‌کند و موجب پیچیدگی در فهم حقوق و تعهدات شرکت‌های تجاری می‌شود (Ferran, 2011: 239-240).

با این وجود، هرچند که طبیعت این دیدگاه اقتضای اعمال آن در دو حوزه حقوق و تکالیف شرکت‌های تجاری را دارد، اما اغلب برای تحمیل مسئولیت کیفری - مخصوصاً برای احراز سوءنیت و به‌طورکلی جرایم عمدی - و مسئولیت مدنی از آن بهره می‌برند. حال جای سؤال است که چرا مسیر

1. Attribution theory.

2. Securities Amendment Act 1988.

انتساب همواره باید یک طرفه یعنی به ضرر شرکت باشد؟ پاسخ منطقی این است که چنین محدودیتی وجود نداشته باشد و شرکت‌ها بتوانند از مزایای این دیدگاه نیز بهره ببرند. در نتیجه، باید راه را برای مطالبه زیان معنوی از سوی شرکت اعم از لطمات روحی - روانی و خسارت به سرمایه‌های معنوی - مانند اعتبار و شهرت - باز کرد، با این حال، ملاک اصلی برای ورود یا عدم ورود زیان‌های یادشده، اراده مدیران شرکت خواهد بود. در واقع، همان‌گونه که جرم به اراده شرکت با کمک اراده مدیران شرکت منتسب می‌شود، ورود زیان معنوی نیز به وسیله مدیران شرکت قابل احراز است، چنانکه دادگاه عالی سوئیس در سال ۲۰۱۲ این‌گونه رأی صادر کرد: «... شخص حقوقی مجاز است که به نام خود، برای جبران زیان معنوی وارده به نهاد اجرایی خویش که در نتیجه نقض حقوق شخصی لطمه دیده‌اند، طرح دعوا کند.» (Wilcox, 2014: 487-488). بر همین مبنا، اگر بابت زیان معنوی وارده به شخص حقوقی، به او مبلغی پرداخت شود، در ظاهر، مدیران شرکت، خشنود می‌شوند اما در واقع، این شخص حقوقی است که خرسند شده و آسیب معنوی‌اش تا حدی جبران می‌شود. بنابراین، این دیدگاه، با تمسک به اراده مدیران شخص حقوقی، نشان می‌دهد که پرداخت غرامت بابت زیان معنوی به مدیران این شخص، هم‌راستای هدف حقوق مسئولیت مدنی در جبران زیان معنوی یعنی خشنود ساختن زیان دیده است؛ اتفاقی که بنابه ظاهر، از طریق اراده مدیران شخص حقوقی رخ می‌دهد.

۱-۲-۳- تفکیک میان حقوق معنوی

اگرچه اصل بر امکان تمتع شخص حقوقی از حقوق مختلف است، با این حال، این حقوق باید با سرشت شرکت تجاری سازگار باشند (صفار، ۱۳۹۵: ۱۳۰). مطابق نظر این گروه، برای امکان‌سنجی تعلق انواع حقوق معنوی و به تبع آن، اقامه دعوا برای مطالبه زیان معنوی ناشی از نقض آن حق، باید به شرایط و ویژگی‌های شخص مورد بررسی توجه نمود. از این رو، اگرچه در اینکه شرکت تجاری می‌تواند از حقوق مختلفی برخوردار باشد، تردیدی نیست؛ لکن در این مسیر نباید به ادعاها و تصورات انتزاعی متمسک شد. حقیقت آن است که شرکت تجاری از بدن، روح، احساس، عاطفه و هر آنچه که از یک وجود انسانی توقع می‌رود و در واقع، ویژگی اختصاصی انسان‌هاست، بهره‌مند نیست. پس، حقوقی که برای حمایت از ویژگی‌های اختصاصی انسانی است، طبیعتاً به شرکت‌های تجاری تعلق نمی‌گیرد. وانگهی، پرداخت زیان معنوی برای تشفی خاطر، احساس رضایت و خشنودی در شخص متضرر است، درحالی‌که، احساس رضایت و خشنودی مختص به آدمیان است؛ بنابراین، حتی اگر تحقق زیان معنوی به شرکت تجاری قطعی شود، تحصیل خشنودی ناممکن است و «درست به همین جهت علمای حقوق و رویه قضایی بسیاری از کشورها پذیرفته‌اند که اشخاص حقوقی تنها یک گروه از زیان معنوی [یعنی سرمایه‌های معنوی] را می‌توانند مطالبه کنند.»

(نقیبی، ۱۳۸۸: ۳۶۱). نتیجه آنکه شرکت تجاری به دلیل عدم برخورداری از احساسات و عواطف انسانی، نمی‌تواند زیان معنوی ناشی از درد، رنج و صدمات روحی - روانی را مطالبه کند. با این حال، گزارف نیست که بگوئیم شرکت تجاری، منهای اعتبار و شهرتش هیچ ارزشی ندارد. در واقع، سرمایه‌ی معنوی‌ای همچون اعتبار یک شرکت تجاری از وجود او تفکیک‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در بسیاری از موارد، اگر نگوئیم در همه موقعیت‌ها، اشخاص ثالث به دلیل اعتبار و شهرت شرکت‌های تجاری با آن‌ها دست به معامله می‌زنند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۰) و اندک خدشه‌ای به این شهرت می‌تواند مساوی با نابودی یک شرکت تلقی شود و این امر در شرکت‌های کوچک دارای اثرات به مراتب شدیدتری است (Coe & Brown, 2019: 289).

بنابراین، به نظر می‌رسد که باید میان دو دسته از زیان‌های معنوی تفکیک قائل شد. صدمات روحی-روانی را مختص انسان‌ها دانست و صرفاً خسارات وارده به اعتبار شرکت و به‌طورکلی سرمایه‌های معنوی را توسط شرکت قابل مطالبه دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۰؛ نقیبی، ۱۳۸۸: ۳۶۲-۳۶۱). این رویکرد در حقوق فرانسه، انگلیس و لهستان مورد پذیرش قرار گرفته است^۱ (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۷) (Kozioł et al, 2015: 196/391-392).

۲- زیان معنوی شرکت تجاری در نظام‌های حقوقی

پس از ذکر نظریات مختلف در بند پیشین، در این بخش ابتدا موضع دادگاه اروپایی حقوق بشر و سپس نظام‌های حقوقی انگلیس و ایران مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۲-۱- دادگاه اروپایی حقوق بشر

برای بررسی موضع دادگاه اروپایی حقوق بشر^۲ می‌توان دو نوع از زیان‌های معنوی را جداگانه بررسی کرد:

الف) صدمات روحی - روانی: یکی از موارد شایع در مراجعه به دادگاه اروپایی توسط شرکت‌های تجاری، موضوع ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳، تحت عنوان حق بر دادرسی منصفانه است. مطابق این ماده، دادگاه باید در یک زمان معقول به دعوا رسیدگی کند و در همین خصوص دعاوی مختلفی از سوی شرکت‌های تجاری طرح شده و استدلال برخی از این شرکت‌ها آن است که طولانی شدن فرایند دادرسی منجر به بلا تکلیفی در شرکت تجاری می‌شود؛ از این رو،

۱. برای ملاحظه رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف در خصوص برخورداری شرکت از حقوق مربوط به شخصیت، مانند اعتبار و شهرت: نک (میرشکاری، ۱۳۹۶: ۱۵۷-۱۷۱).

۲. از این پس به آن دادگاه اروپایی می‌گوئیم.

۳. به‌طور خلاصه: ک.ا.ح.ب.

بدین دلیل خود را محق در طرح دعوی مطالبه زیان معنوی دانسته‌اند. مثلاً، در دعوی *Manifattura FL v. Italy*، در سال ۱۹۸۲ علیه شرکت مانیفاتورا به خواسته عدم وجود عقد بیع میان طرفین اقامه دعوا شد. جریان دادرسی چندین سال به طول انجامید تا آنجا که در سال ۱۹۸۶ این شرکت به دلیل اطلاع دادرسی به دادگاه اروپایی شکایت برد و دادگاه به امکان مطالبه زیان معنوی ناشی از اطلاع دادرسی رأی داد.^۱ همچنین در دعوی *Matos e Silva, Lda v. Portugal* مطابق فرمان سلطنتی، زمینی به شرکت *Basilio de Castelbranco* اعطا شد؛ لکن در متن فرمان سلطنتی اشاره شده بود که در هر زمانی و بدون حق مطالبه خسارت از سوی مالک زمین، دولت حق تملک مجدد زمین مذکور را دارا است. مالک اول آن را به شرکت دیگری منتقل می‌کند و بعد از انحلال شرکت دوم، عده‌ای از سهام‌داران شرکت مزبور، شرکت جدیدی تشکیل داده و زمین را می‌خرند. با توجه به مفاد فرمان سلطنتی، دولت پرتغال به دلیل ایجاد منطقه حفاظت‌شده برای حیوانات، قسمتی از زمین مربوطه را تملک کرد. بعد از اقامه دعوی داخلی و به دلیل عدم اخذ نتیجه مطلوب و طولانی شدن فرایند دادرسی، در دادگاه اروپایی طرح دعوا شد. یکی از خواسته‌های شرکت، اخذ زیان معنوی به دلیل اطلاع دادرسی بود (نقض ماده ۶ ک.ا.ح.ب)؛ بدین صورت که اطلاع دادرسی موجب ایجاد حس ناامیدی و همچنین آزار و اذیت شرکت شده است. خواننده در پاسخ به این خواسته این گونه استدلال کرد که اخذ این نوع از خسارت اختصاص به اشخاص حقیقی دارد و امکان آسیب به شرکت تجاری از طریق ناراحتی و احساس نگرانی وجود ندارد. با این حال، یکی از موارد ارزیابی دادگاه در صدور حکم به جبران خسارت این شرکت، زیان معنوی ناشی از اطلاع دادرسی بود و در واقع، دادگاه در میزان خسارات وارده به شرکت، زیان معنوی را نیز مدنظر قرار داد،^۲ هر چند که صریحاً به امکان تعلق زیان معنوی ناشی از صدمات روحی - روانی اشاره‌ای نکرد.

البته در برخی از دعاوی، دادگاه اروپایی از دیدگاه انتساب بهره برده است؛ مثلاً در دعوی *Freedom and Democracy Party (ÖZDEP) v. Turkey* علیه شخص حقوقی (ÖZDEP) به این دلیل که برنامه‌های شخص مذکور سبب تضعیف تمامیت ارضی، ماهیت سکولار دولت و وحدت ملت ترکیه می‌شد، درخواست انحلال آن از دادگاه مطرح شد. مؤسسان (ÖZDEP) پیش از آنکه دادگاه حکم به انحلال بدهد، خودشان برای جلوگیری از عواقب صدور حکم انحلال توسط دادگاه، شخص حقوقی را منحل کردند، اما دادگاه در سال ۱۹۹۳ حکم به انحلال صادر کرد. نمایندگان شخص حقوقی به دلیل نقض ماده ۱۱ ک.ا.ح.ب، علیه دولت ترکیه در دادگاه اروپایی طرح دعوا کرده

1. ECtHR, *Manifattura FL v. Italy*, (1992), Application no. 12407/86.

2. *Matos e Silva Lda v. Portugal*, 24 E.H.R.R. 573 (1997), 22-23.

و خسارت‌های مالی و معنوی مطالبه نمودند. دادگاه نیز به استناد احساس رنج و ناامیدی مؤسسان و اعضای شخص حقوقی، حکم به جبران زیان معنوی داد (Text of Decision, 2000: 529).

اما مهم‌ترین دعوای طرح‌شده درخصوص این دسته از زیان‌های معنوی وارد بر شرکت‌های تجاری، دعوای *Comingersoll S.A. v. Portugal* می‌باشد. در این دعوا خواهان، دارنده چند فقره برات بود که این بروات در تاریخ سررسید توسط خواننده کارسازی نشد. به همین دلیل، شرکت مزبور برای مطالبه وجه بروات در سال ۱۹۸۲ اقامه دعوا کرد. با توجه به اینکه فرایند دادرسی برای تصمیم‌گیری طولانی شد، خواهان دعوا به دلیل نقض بند ۱ ماده ۶ ک.ا.ح.ب در دادگاه اروپایی طرح دعوا کرد و خسارت‌های مالی و معنوی وارده را مطالبه نمود. دادگاه درخصوص زیان معنوی، به چند دلیل به نفع شرکت تجاری رأی داد: اول، رویه دولت‌های عضو شورای اروپا درخصوص این‌گونه از موضوعات. دوم، رویه قضایی موجود در دادگاه اروپایی درخصوص صدور رأی به جبران زیان معنوی مانند دعوای *Freedom and Democracy Party (ÖZDEP) v. Turkey*. سوم، ماهیت پویای ک.ا.ح.ب؛ بدین معنا که این کنوانسیون یک سند زنده است؛ از این رو، تفسیر مفاد آن باید با شرایط و موقعیت روز هماهنگ باشد (Rietiker, 2010: 261-261). بنابراین، دادگاه در اعطای زیان معنوی به نگرانی و تحریک احساسات اعضای شرکت توجه کرد و در واقع، از دیدگاه انتساب بهره برد. البته در این دعوا، برخی قضات این شیوه استدلال را دارای اشکال دانستند و استناد به رویه قضایی سابق که از دیدگاه انتساب بهره برده بود را در این دعوا قابل اعمال ندانستند؛ زیرا، در دعوای *ÖZDEP* خواهان، یک حزب سیاسی دارای شخصیت حقوقی و در این دعوا خواهان شرکت تجاری بود و بدیهی است که این دو با یکدیگر متفاوت هستند. در واقع، وقتی شرکت تجاری امکان مطالبه زیان معنوی به نام خود را دارد، چه نیازی است که از این مسیر منحرف شده و به دلیل لطمه به روح و روان اعضای شرکت، حکم به جبران خسارت کنیم. پس، شرکت تجاری به عنوان شخصی که در جامعه فعالیت می‌کند، دارای ویژگی‌های مختص به خود مانند اعتبار و شهرت است که می‌تواند به دلیل فعل یا ترک فعل دیگری، خسارت وارد بر آن‌ها را مطالبه کند (Emberland, 2004: 430).

پس از دعوای مذکور و سنت‌شکنی قضات، دادگاه اروپایی، دعوای مطالبه زیان معنوی شرکت‌های تجاری را راحت‌تر پذیرفت. به طور نمونه، در دعوای *QUFAJ CO. SH.P.K. v. ALBANIA*، شهرداری تیرانا به شرکت خواهان مجوز برنامه‌ریزی برای ساخت ۵۰۰ واحد اعطا کرد. علاوه بر این مجوز، برای ساخت این واحدها نیاز به مجوز ساخت نیز بود؛ لکن، شهرداری برای مدت قابل توجهی از صدور مجوز دوم امتناع و در نهایت مجوز را صادر ننمود. به این دلیل، شرکت برای مطالبه خسارت اقامه دعوا کرد و هرچند که در مرحله بدوی به ضرر وی رأی صادر شد؛

لکن در مرحله تجدیدنظر رأی به نفع شرکت صادر شد. با وجود این رأی و پیگیری شرکت در اجرای رأی صادره، شهرداری به دلایل مختلف خسارت را پرداخت نکرد. سپس، شرکت در دادگاه قانون اساسی طرح دعوا کرد و در این دادگاه نیز به نتیجه نرسید. در نهایت، شرکت در دادگاه اروپایی اقامه دعوا و خسارت‌های مالی و معنوی ناشی از عدم اجرای تعهد شهرداری را مطالبه کرد. دادگاه در این رأی پذیرفت که اگر مقامات آلبانی مطابق حکم دادگاه عمل می‌کردند، شرکت تجاری متحمل حالت پریشانی و در نتیجه زیان معنوی نمی‌شد.^۱ در نتیجه، در رویه فعلی، دادگاه اروپایی تردید خاصی در پذیرش دعوی مطالبه زیان معنوی ناشی از درد و رنج وارده به شرکت‌های تجاری نداشته و این نوع از زیان‌های معنوی، توسط شرکت‌های تجاری قابل مطالبه هستند.

ب) سرمایه معنوی: حمایت از سرمایه معنوی شرکت تجاری ممکن است به دو صورت مستقل و غیرمستقل انجام پذیرد. در خصوص قسم دوم تردید جدی وجود ندارد؛ بدین معنا که برای مثال اگر فرایند دادرسی طولانی و در نتیجه بند ۱ ماده ۶ ک.ا.ح.ب نقض شود، شرکت می‌تواند به دلیل اطاله دادرسی زیان معنوی وارد بر اعتبار تجاری خودش را از دادگاه اروپایی مطالبه کند (Wilcox, 2016: 48)؛ اما در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش حمایت از اعتبار و شهرت شرکت تجاری، به طور مستقل، در پرتو ک.ا.ح.ب اختلاف نظر وجود دارد. در واقع، بحث آن است که آیا شرکت تجاری می‌تواند بدون تمسک به عنوان دیگری، با استناد به ک.ا.ح.ب خسارت وارد بر اعتبار خویش را مطالبه کند؟ در این زمینه سه دیدگاه اقامه شده است:

دیدگاه اول آن است که اعتبار شرکت تجاری به عنوان مال، مشمول ماده ۱ پروتکل اول ک.ا.ح.ب می‌باشد؛ زیرا، براساس این ماده اموال تحت مالکیت هر شخص حقیقی یا حقوقی مورد حمایت کنوانسیون است. مطابق این دیدگاه، مال به عنوان موضوع مالکیت، براساس شاخص‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در طول زمان در حال تغییر است. برای مثال، اگر در زمان‌های دور انسان به عنوان برده، مال تلقی می‌شد و موضوع حق قرار می‌گرفت، امروزه هیچ‌کس تردیدی ندارد که انسان مال نیست. بنابراین، همیشه در گذر زمان نیازهای جامعه می‌تواند در مصداق مال تغییر ایجاد کند (Coe & Brown, 2019: 296). بنابراین، اعتبار و شهرت شرکت تجاری نیز با توجه به اینکه عرفاً دارای ارزش اقتصادی است، مال تلقی می‌شود (Coe & Brown, 2019: 297). به هر روی، با توجه به مالیت اعتبار شرکت تجاری، در صورت ورود خسارت به این اعتبار، شرکت می‌تواند مطالبه خسارت کند.

1. ECtHR, QUF AJ CO. SH.P.K. v. ALBANIA, (2004), Application no. 54268/00.

مطابق دیدگاه دوم، اعتبار شرکت تجاری به‌عنوان یک حق معنوی غیرمالی، طبق بند ۱ ماده ۸ ک.ا.ح.ب مورد حمایت قرار می‌گیرد. عقیده این گروه آن است که یکی از مصادیق زندگی خصوصی که در بند ۱ ذکر شده است، اعتبار و شهرت اشخاص - اعم از حقیقی یا حقوقی - است. رویه حاکم بر دادگاه اروپایی نیز مبتنی بر این دیدگاه است. برای مثال در دعوی *Arztammer für Wien vs Austria*، رئیس انجمن پزشکان وین در سال ۲۰۰۷ یک متن را در سایت انجمن پزشکان وین منتشر و همچنین به‌صورت ایمیل به پزشکان عضو انجمن به صورت جداگانه ارسال کرد. تیترو نوشته این بود که: «صندوق‌های ملخ^۱ می‌خواهند بر اقدامات پزشکی مستولی و مسلط شوند». رئیس انجمن دلیل انتشار این متن را احساس خطر ناشی از ورود شرکت اف (F) به عرصه رادیولوژی و سپس گسترش این حضور در زمینه‌های مختلف پزشکی می‌دانست و پیش‌بینی او این بود که توسعه حضور این‌گونه شرکت‌ها به مستخدم و کارمند شدن پزشکان در شرکت‌های مزبور منجر می‌شود؛ از این‌رو، هدف این شرکت‌ها کنترل بر کلیه اعمال پزشکی است. در نهایت، اگر پزشکان مطابق میل این شرکت‌ها عمل نکنند، به‌راحتی کنار گذاشته می‌شوند. با این اظهارات، شرکت اف اقامه دعوا کرد و خواستار صدور قرار منع^۲ به‌دلیل انتشار لفظ ملخ شد. دادگاه‌های تالی و عالی به‌دلیل نسبت دادن ملخ به شرکت مذکور، به‌نفع وی قرار منع صادر کردند. خواننده دعوا که طی راه داخلی را بی‌فایده دید، در دادگاه اروپایی به‌دلیل نقض آزادی بیان مندرج در ماده ۱۰ ک.ا.ح.ب اقامه دعوا کرد. دادگاه اروپایی در یکی از بندهای اسباب مواجهه صدور حکم به ضرر انجمن پزشکان این‌گونه اعلام کرد که نوشته مزبور بر شهرت شرکت اف تاثیر گذاشته است و: «حق حفاظت از شهرت، حقی است که به‌وسیله ماده ۸ کنوانسیون مورد حمایت قرار گرفته است». ^۳ به هر حال، به‌نظر می‌رسد که با توجه به این دعوا و دعوی *Comingersoll v Portugal* و *Steel and Morris v UK*، «ماده ۸ ک.ا.ح.ب از اعتبار و شهرت همه بازیگران عرصه تجارت [اعم از حقیقی و حقوقی] حمایت می‌کند.» (Oliver, 2015: 314).

دیدگاه سوم آن است که اعتبار و شهرت شرکت‌های تجاری مشمول ماده ۸ ک.ا.ح.ب نیست (Van der Sloot, 2015: 32). دلیل عمده این گروه آن است که ماده ۸ منصرف از اشخاص حقوقی است. همچنین دعوی مختلفی مانند *Comingersoll v Portugal* نمی‌تواند مثبت این امر باشد که

1. Locust funds.

2. Injunction.

منظور، قراری است که دادگاه برای جلوگیری و منع از ادامه و استمرار فعل زیان‌بار عامل زیان به درخواست مدعی ورود زیان صادر می‌کند (Garner, 2004: 2296).

3. ECtHR, *Arztammer für Wien vs Austria*, (2016), Application no. 8895/10.

شهرت شرکت تجاری ذیل ماده ۸ قرار می‌گیرد؛ زیرا، در این پرونده‌ها صرفاً به دلیل حمایت از شهرت شرکت تجاری رأی به سود یکی از طرفین صادر شده، اما این حمایت، نه به دلیل حمایت مستقل از اعتبار و شهرت شرکت تجاری، بلکه به دلیل نقض سایر حقوق مندرج در کنوانسیون مانند بند ۲ ماده ۱۰ بوده است. بنابراین، اعتبار شرکت فی نفسه و به طور مستقل از طریق ماده ۸ حمایت نمی‌شود و رویه قضایی درخصوص این موضوع بسیار مبهم و نارسا است (Acheson, 2018: 14-15). دادگاه‌های انگلیس نیز این استنباط را از ماده ۸ دارند که ماده مذکور از اعتبار شرکت‌های تجاری حمایت نمی‌کند و حتی خود این شرکت‌ها این انتظار را دارند که اگر به این ماده استناد کنند، به نتیجه نخواهند رسید (Acheson, 2020: 50). از سوی دیگر، اعتبار شرکت مال نیز تلقی نمی‌شود تا بدین سبب ذیل ماده ۱ پروتکل اول ک.ا.ح.ب قرار گیرد؛ بدین استدلال که اعتبار یک شرکت به خود آن شرکت ضمیمه شده است. بنابراین، هر مقدار که اعتبار و شهرت یک شرکت بالا برود به این معنا نخواهد بود که دارایی‌های آن شرکت تجاری افزایش یافته باشد. از طرف دیگر، اگر اعتبار یک شرکت کاهش یابد، دارایی وی از بین نرفته است؛ لکن محل تجلی این کاهش در ارزش خود شرکت است نه کاهش در اموال شرکت. وانگهی، «این کاهش، نمی‌تواند کاهش ارزش دارایی متعلق به شرکت را نشان دهد؛ زیرا، شرکت نمی‌تواند مالک خودش باشد.» (Acheson, 2020: 38).

۲-۲- حقوق انگلیس

گرایش حقوق انگلیس به دیدگاه تفکیک است. در واقع، برای اعطای حق به شرکت‌های تجاری توجهی به اشخاص حقیقی درون شرکت نمی‌شود (دیدگاه انتساب) و حقوق اعطایی، با توجه به ویژگی‌های خود شرکت به وی تعلق می‌گیرند. بنابراین، با توجه به تفاوت‌های انکارناپذیر اشخاص حقیقی و حقوقی، شرکت‌ها امکان طرح دعوا درخصوص صدمات روحی ناشی از نقض حق معنوی را ندارند و به همین علت است که نوعی از خسارت با عنوان خسارت مشدد^۱ به شرکت‌ها تعلق نمی‌گیرد؛^۲ زیرا، خسارت مذکور، خسارتی است که به دلیل صدمات روحی - روانی اعطا می‌شود. بنابراین، با توجه به اینکه شرکت‌ها احساس ندارند، این خسارت به شرکت‌ها تعلق نمی‌گیرد (Murphy & Witting, 2012: 679). دادگاه تجدیدنظر نیز به همین علت، اینگونه اعلام کرده است که شرکت نمی‌تواند این نوع از خسارات را مطالبه کند (Tilbury, 2018: 231).

1. Aggravated Damages.

۲. البته در گذشته، در دعوی Messenger Newspaper Group Ltd. v. National Geographic Association 1984، جبران خسارت مشدد توسط شرکت‌ها در رویه قضایی به رسمیت شناخته شده بود. برای ملاحظه ایراد رأی مذکور و دلیل عدم تعلق خسارت مشدد به شرکت‌ها: ر.ک. (Murphy, 2010: 368).

با این حال، مسیر برای اقامه دعوا برای حفاظت از شهرت و اعتبار شرکت تجاری بسته نیست. تا پیش از تصویب قانون هتک حرمت ۱۳۰۱^۱، به صرف اینکه اظهارات موهن علیه شرکت بیان می‌شد، شرکت‌های تجاری می‌توانستند اقامه دعوا کنند و بدون نیاز به اثبات ورود بالفعل زیان به ایشان، از خواننده مطالبه خسارت کنند. به بیان بهتر، در این‌گونه موارد ورود ضرر مفروض انگاشته می‌شد. مثلاً در دعوی *South Hetton Coal v NE News*، خواننده دعوا که یک روزنامه بود، به دلیل انتشار این مطلب که خواهان محیط مناسب و بهداشتی برای کارگزارانش فراهم نکرده است، محکوم شد؛ بدون اینکه خواهان نیاز به اثبات ورود ضرر داشته باشد (Chan, 2013: 264-265).

با توجه به اشکالات موجود در خصوص فرض ورود زیان به خواهان، ماده ۱ قانون هتک حرمت ۲۰۱۳ این رویه را تعدیل کرد. براساس بند یک این ماده، صرفاً اظهاراتی موجب هتک حرمت تلقی می‌شوند که موجب ورود بالفعل یا قریب‌الوقوع ضرر مهم به اعتبار خواهان باشند. بنابراین، همان‌طور که دادگاه عالی انگلیس در دعوی *Lachaux v Independent Print Ltd 2019* بیان داشت، با توجه به قانون جدید دیگر منحصراً به معنای اظهارات خواننده و گرایش ذاتی الفاظ ذکر شده برای ورود زیان به اعتبار خواهان توجه نمی‌شود، بلکه نکته اساسی مطابق بند ۱ آن است که باید بالفعل یا بالقوه «ضرر مهم» به اعتبار خواهان وارد گردد و البته بار اثبات این امر را خواهان به دوش می‌کشد. در این موارد دادگاه باید در عمل احراز کند که آیا ضرری به اعتبار خواهان وارد شده است، یا امکان قوی ورود زیان وجود دارد و یا اینکه اظهارات خواننده، هرچند که فی‌نفسه موجب لطمه به اعتبار می‌شوند، اما در این مورد خاص تأثیری در اعتبار خواهان نگذاشته است (Acheson, 2020: 123-124). علاوه بر این، منظور از «ضرر مهم» در خصوص شرکت‌های تجاری مطابق بند ۲ ماده ۱ ضرری است که موجب «زیان اقتصادی مهم» به شرکت مزبور شود. بنابراین، شرکت‌های تجاری باید دو امر را اثبات کنند. اول آنکه باید ثابت کنند که اظهارات خواننده منجر به ورود ضرر مهم بالفعل یا بالقوه به اعتبار شرکت تجاری شده یا می‌شود و دوم آنکه این ضرر مهم به اعتبار شرکت، منجر به ورود ضرر مهم اقتصادی بالفعل یا بالقوه به شرکت مذکور شده یا می‌شود (Acheson, 2020: 132-133).

۲-۳- حقوق ایران

در بخش اول گفته شد که اگر دیدگاه مجازی بودن شخصیت شرکت تجاری پذیرفته شود، می‌توان اصل را بر عدم اهلیت تمتع شرکت تجاری گذاشت. در نتیجه، شرکت تجاری از هیچ نوع حقی - از جمله حق معنوی - برخوردار نیست، مگر آنکه قانون‌گذار، از پیش، حقوقی را به آن اعطا

1. The Defamation Act 2013.

کرده باشد، اما اگر واقعی بودن شخصیت شرکت تجاری مورد پذیرش قرار بگیرد، مسیر شناسایی حقوق مدنی برای شرکت تجاری هموارتر خواهد شد.

در حقوق ایران، میان حقوقدانان در انتخاب یکی از دو مبنای مورد بحث اختلاف نظر وجود دارد: عده‌ای از حقوقدانان معتقد به واقعی بودن شرکت‌های تجاری هستند و این دیدگاه را با ماده ۵۸۸ قانون تجارت سازگارتر می‌دانند (پاسبان، ۱۳۹۴: ۳۳). بعضی دیگر، دیدگاه مجازی بودن شرکت تجاری را ترجیح داده‌اند (اسکینی، ۱۳۹۵: ۱/۴۶). به نظر می‌رسد که با توجه به دو نکته، دیدگاه واقعی بودن شرکت‌های تجاری صحیح‌تر باشد:

نخست آنکه در دیدگاه واقعی، صرف تشکیل شرکت تجاری برای تحقق شخصیت شرکت کافی بوده و نیازی به ثبت آن نیست. در واقع، ثبت، به معنای شناسایی موجودی است که از پیش به وجود آمده است، بدون آنکه نقشی در تحقق آن داشته باشد؛ این درحالی است که در دیدگاه مقابل، ثبت، یک عمل اداری و تشریفاتی ساده نیست، بلکه رویدادی است که به موجب آن، شخصیت شرکت ساخته شده و توسط دولت به رسمیت شناخته می‌شود. با توجه به این سخن، باید دید که در نظام حقوقی ما، ثبت چه نقشی را برعهده دارد. در پاسخ به این پرسش، برخی بر این باورند که ثبت، عامل تولد شرکت است (کاویانی، ۱۳۹۳: ۲/۱۰۰)^۱؛ لکن در مقابل، برخی دیگر بر این عقیده‌اند که ثبت موجب تولد شرکت نیست (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۹). به نظر می‌رسد این باور، درست‌تر باشد؛ زیرا، برخلاف اینکه قانون‌گذار به صراحت در ماده ۵۸۴ ق.ت، ثبت را زمان تولد مؤسسات غیرتجاری دانسته، درخصوص شرکت‌های تجاری سکوت کرده است. بنابراین، مستفاد از اطلاق ماده ۵۸۳ ق.ت، شرکت‌های تجاری سوای از ثبت یا عدم ثبت، شخصیت حقوقی دارند، به ویژه آنکه اگر قانون‌گذار به غیر از این نظر داشت، همانند مؤسسات غیرتجاری به لزوم ثبت برای تشکیل شخصیت شرکت اشاره می‌کرد.

دوم آنکه اگر شخصیت شرکت‌های تجاری، مجازی بود، در این صورت صرفاً باید در قالب‌هایی که توسط قانون‌گذار به رسمیت شناخته شده‌اند، تشکیل می‌شدند. ظاهر ماده ۲۰ ق.ت مبنی بر بیان قالب‌های هفت‌گانه برای تشکیل شرکت و لزوم انتخاب یکی از این قالب‌ها برای شرکت، نمودار همین باور است. با این حال، حقیقت این است که اگر این باور در نظام حقوقی ما پذیرفته شده بود، ضمانت اجرای آن باید بطلان شرکت و مسئولیت شخصی شرکا بود، این درحالی است که مطابق ماده ۲۲۰ ق.ت، اگر شرکتی در قالب شرکت‌های مندرج در ماده ۲۰ ق.ت تشکیل نشود، آثار و

۱. البته ایشان دیدگاه دوم را با ظاهر قانون تجارت سازگارتر می‌دانند (Murphy, 2010: 368).

احکام شرکت تضامنی بر آن بار می‌شود. این امر، به معنای این است که شرکت ولو آنکه در قالب معین تشکیل نشود، شخصیت حقوقی خواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹). نتیجه این باور این خواهد بود که طلبکاران شرکت مشمول ماده یادشده، نمی‌توانند مستقیماً به خود شرکا رجوع کرده و تنها زمانی این امکان را خواهند داشت که شرکت با انحلال، شخصیت حقوقی خویش را از دست بدهد (ماده ۱۲۴ ق.ت.). از این رو، این تلقی نشانگر آن است که شرکت‌ها ولو آنکه در قالب‌های تعیین شده، تشکیل نشوند، از نظر قانون‌گذار وجود دارند؛ اما به دلیل عدم قرارگیری ذیل ماده ۲۰ ق.ت، تضامنی تلقی می‌شوند.

بنابراین، به نظر می‌رسد واقعی بودن شخصیت حقوقی شرکت پذیرفتنی‌تر باشد، به خصوص آنکه براساس ماده ۵۸۸ ق.ت: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکلیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد...». پذیرش اصل وحدت حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی به موجب ماده یادشده، (صفار، ۱۳۹۵: ۳۸۹) مؤید واقعی بودن شخصیت شرکت است، چه به موجب این اصل، علی‌القاعده همان حقوق و تکالیفی که برای اشخاص حقیقی در نظر گرفته می‌شود، برای اشخاص حقوقی نیز می‌بایست در نظر گرفت و نباید به بهانه حقوقی بودن شخصیت، اصل اهلیت تمتع شرکت تجاری را زیر سؤال برد. وانگهی، ماده ۵۸۸ ق.ت نیز در مقام تحدید اهلیت تمتع شرکت تجاری نیست (کاویانی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). با این حال، باید به استثنای مذکور در انتهای ماده یادشده، توجه کرد: «حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد». با توجه به واقعی بودن شخصیت شرکت و نظر به ماده ۵۸۸ ق.ت و استثنای مذکور در آن، به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی ما دیدگاه تفکیک توجیه‌پذیر باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۷۰-۲۷۱؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۱۳۰؛ نقیبی، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۶۲). بر این اساس، آنچه مسلم است این است که شرکت تجاری، می‌تواند زیان معنوی ناشی از لطمه به سرمایه‌های معنوی خویش مانند اعتبار و شهرت را مطابق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مطالبه کند^۱، در واقع، این قسم از زیان‌های معنوی مختص به اشخاص حقیقی نیستند. بنابراین، امکان مطالبه آن از سوی شخص حقوقی قابل توجیه است؛ به‌ویژه آنکه اغراق‌آمیز نیست اگر بگوئیم که حیات شرکت تجاری وابسته به شهرت و اعتبار او است؛ زیرا، طبیعی است که شرکت تجاری برای کسب سود و منافع اقتصادی تشکیل می‌شود و کسب این منافع منوط به اعتبار و شهرت شرکت است. وانگهی، محروم کردن شرکت‌های تجاری از مطالبه زیان‌های معنوی وارد بر شهرت و اعتبارشان، موجب بی‌نظمی در عرصه

۱. همچنین حسب مورد، تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴.

اقتصادی خواهد شد و آثار عدم تعلق این دسته از حقوق معنوی از تعلق آن‌ها به شرکت‌های تجاری بی‌تردید بیشتر است. بنابراین، منطبق حکم می‌کند که ضمن تفکیک زیان‌های معنوی، زیان معنوی وارده به اعتبار و شهرت شرکت تجاری را قابل مطالبه بدانیم (میرشکاری، ۱۳۹۶: ۱۵۸). اما درخصوص دسته دوم از زیان‌های معنوی که برای حمایت از احساسات هستند، می‌توان این دسته از زیان‌ها را نیز، از سوی شخص حقوقی قابل مطالبه دانست و به شرکت اجازه داد بابت زیان وارده به احساسات خویش نیز، مطالبه خسارت کند. در توجیه این باور، می‌توان اراده نماینده شخص حقوقی را جایگزین اراده خود شخص حقوقی دانست. این دیدگاه با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز هماهنگ است؛ زیرا، در ماده مذکور، بر مبنای واقعی بودن اشخاص حقوقی، که شرکت‌های تجاری نیز در زمره آن‌ها است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲/۶۲-۶۹). بدین ترتیب، اراده نماینده قانونی شخص حقوقی به خود شخص حقوقی منسوب شده و سبب مسئولیت وی می‌شود. به علاوه، عدالت نیز ایجاب می‌کند که همان‌طور که اراده نماینده شخص حقوقی را به زیان شخص حقوقی تفسیر کرده و سبب مسئولیت او بدانیم، تحلیل این اراده به نفع شخص حقوقی نیز، قابل توجیه باشد. بر این اساس، آسیبی که به احساس نماینده رسیده، به معنای آسیب به احساس خود شخص حقوقی است.

با این حال، حقیقت این است که این نظر با واقعیت شخص حقوقی چندان سازگار نیست. در واقع، انتساب اراده نماینده در ارتکاب جرم به خود شرکت، فرضی حقوقی است که علی‌القاعده، گسترش دامنه آن چندان منطقی نیست؛ به خصوص آنکه این دسته از زیان‌ها که به احساسات آسیب می‌زنند، فقط به اشخاص حقیقی تعلق می‌گیرند و نمی‌توان با تمسک به فرضیات انتزاعی، این دسته از خسارت‌ها را برای شرکت‌های تجاری نیز قابل مطالبه دانست. بر این اساس، هرچند که انگیزه معتقدان به تعلق زیان معنوی ناشی از درد و رنج به شرکت‌های تجاری، حمایت از این‌گونه اشخاص است؛ لکن این امر نباید منجر به نادیده گرفتن تفاوت‌های بارز اشخاص حقیقی و حقوقی شود و مرز میان این دو دسته از اشخاص را به یکباره برهم بزنند. قید «بالتبیعه» در ماده ۵۸۸ ق.ت نیز می‌تواند مؤیدی بر این استنباط باشد؛ زیرا، تردیدی وجود ندارد که «احساس» بالتبیعه اختصاص به اشخاص حقیقی دارد، نه اشخاص حقوقی.

با وجود پذیرش اصل امکان جبران خسارت معنوی در حقوق ایران توسط دکترین (بهرامی احمدی، ۱۳۹۳: ۱۹۴)، در این زمینه تردیدهایی در رویه قضایی مشاهده می‌شود. برای مثال در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۷۰۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، شرکت ن. به دلیل نقض حقوق صاحب علامت تجاری و نام تجاری مطالبه خسارات مادی و معنوی کرد. دادگاه بدوی به

استناد اینکه «خسارت معنوی در قوانین موضوعه جاری امری قابل مطالبه نیست و یا حداقل ملاک ممیزی برای آن وجود ندارد ...»، دعوا را رد کرد و دادگاه تجدیدنظر نیز حکم بدوی را تأیید نمود. هدف از این نوشتار بحث تفصیلی درخصوص اصل امکان یا عدم امکان جبران خسارت معنوی نیست؛ لکن، برای جبران خسارت معنوی می‌توان به اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۳۰ قانون مطبوعات استناد کرد.^۱ از سوی دیگر، صرف نبودن معیار قاطع یا دشواری محاسبه مقدار زیان معنوی وارد شده به اشخاص، نمی‌تواند مستمسکی برای نفی خسارت معنوی باشد. به هر روی، رأی مذکور مطلقاً خسارت معنوی وارد به شرکت‌های تجاری را قابل مطالبه ندانسته است. امری که تالی فاسدهای آن بر هیچ شخصی پوشیده نیست.

همچنین، نباید از یاد برد که مدیران شرکت می‌توانند بابت زبانی که از سمت عمل عامل زیان، متوجه احساسات‌شان شده است، مطالبه خسارت کنند. در واقع، اگر بعد از فعل فاعل زیان، زیان معنوی از نوع درد و رنج به اعضا و مدیران شرکت وارد شود، بدیهی است که مدیران می‌توانند به اصالت اقامه دعوا کرده و این دسته از زیان‌های معنوی را از فاعل زیان مطالبه کنند. ممکن است گفته شود که یکی از شرایط ضرر قابل جبران، مستقیم و بی‌واسطه بودن آن است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۸۶) و این چیزی است که به دلیل وجود واسطه (شرکت)، در مسئله مورد بحث وجود ندارد. پس، با توجه به اینکه اظهارات علیه شرکت بوده، ضرری مستقیماً به مدیران و اعضای شرکت تجاری وارد نمی‌شود؛ از این رو، ایشان نمی‌توانند زیان معنوی مطالبه کنند. در پاسخ باید گفت که در نظر گرفتن یا نگرفتن واسطه، امری عرفی است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱)؛ بنابراین، در بعضی موارد تصور ورود زیان معنوی به مدیران و اعضای شرکت بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، گاه عرف وجود شرکت به‌عنوان واسطه را نادیده گرفته و به‌طور مستقیم، امکان ورود زیان معنوی به مدیران و اعضای شرکت را تصدیق می‌کند. قوت این نظر، به‌ویژه در مورد شرکت‌هایی که اعتبار و شهرت شرکت با آبرو و حیثیت مدیران و اعضای آن مزج شده، ملموس‌تر است.

نتیجه‌گیری

۱. در طول حیات یک شخص اعم از حقیقی و حقوقی امکان ورود انواع زیان وجود دارد. یکی از این انواع، زیان معنوی است. در این نوشتار به این موضوع پرداخته شد که آیا اساساً امکان ورود این زیان به شرکت تجاری وجود دارد یا خیر. بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که نظریات مختلفی

۱. همچنین در پذیرش خسارت معنوی درخصوص اشخاص حقیقی، ر.ک (دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۷۶۸ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۷؛ دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۹۳۲ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۶).

در این خصوص توسط اندیشمندان ابراز شده است؛ لکن به نظر می‌رسد که راه اعتدال مرجح باشد؛ بدین معنا که می‌بایست میان دو دسته از زیان‌های معنوی قائل به تفکیک شد. بعضی از زیان‌های معنوی مانند درد، رنج و به‌طور کلی تحریک احساسات، فقط به اشخاص حقیقی و بعض دیگر با عنوان سرمایه‌های معنوی به اشخاص حقیقی و حقوقی وارد می‌شوند.

۲. در حقوق انگلیس به‌عنوان پیش‌تاز نظام کامن‌لا دیدگاه تفکیک پذیرفته شده است. همچنین، در دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز، با وجود تردیدهای موجود، به نظر می‌رسد که هر دو دسته از زیان‌های معنوی وارد بر شرکت‌های تجاری قابل مطالبه است.

۳. واقعی بودن شخصیت شرکت‌های تجاری با حقوق ایران سازگارتر باشد. بر این اساس، اصل بر اهلیت تمتع شرکت تجاری برای دارا شدن انواع حقوق مختلف- از جمله حقوق معنوی- است؛ لکن حقوق اعطایی به شرکت باید با ویژگی و سرشت شخصیت شرکت تجاری که در زمره اشخاص حقوقی است، هماهنگ باشد. نتیجه آنکه با توجه به طبیعت احساس و عاطفه، مطابق ماده ۵۸۸ ق.ت، شرکت‌های تجاری- با وجود بعضی آرای صادره دادگاه‌ها در خصوص نفی امکان مطالبه خسارت معنوی توسط شرکت‌های تجاری-، صرفاً می‌توانند خسارات وارد بر سرمایه‌های معنوی، از جمله اعتبار و شهرت را از عامل زیان مطالبه کنند.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۵)، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، جلد اول، تهران: سمت.
- امامی، سیدحسن (۱۳۹۳)، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران: اسلامیه.
- بابایی، ایرج (۱۳۹۴)، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، تهران: میزان.
- بهرامی‌احمدی، حمید (۱۳۹۳)، ضمان قهری (مسئولیت مدنی): با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۴)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت.
- داراب‌پور، مه‌راب (۱۳۹۶)، مسئولیت‌های خارج از قرارداد، پرداخت خسارت، استرداد عین و امتیازات، تهران: مجد.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۹۵)، حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها، تهران: خرسندی.
- صفار، محمد جواد (۱۳۹۵)، شخصیت حقوقی، تهران: بهنامی.
- صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران: سمت.
- صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۷)، مسئولیت مدنی تطبیقی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۴)، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، تهران: سمت.
- صقری، محمد (۱۳۹۳)، حقوق بازرگانی شرکت‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۹۳)، حقوق اداری، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد: قواعد عمومی، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، عقود معین: مشارکت‌ها-صلح، جلد دوم، تهران: گنج‌دانش.
- کاویانی، کوروش (۱۳۹۳)، حقوق شرکت‌های تجاری، جلد دوم، تهران: میزان.
- میرشکاری، عباس (۱۳۹۶)، حقوق شخصیت و حقوق مسئولیت مدنی در اروپا، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نخعی‌پور، قاسم و سعیدی، محمدعلی (۱۳۹۸)، «اعتبارات عقلایی در تحلیل مبنای شخصیت حقوقی»، آموزه‌های فقه مدنی، شماره نوزده.
- نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۸)، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، تهران: امیرکبیر.

انگلیسی

- Acheson, David J, (2018), "Corporate reputation under the European Convention on Human Rights", **Journal of Media Law**, Vol.10.
- Acheson, David Jackman (2020), Corporate defamation in English law: corporate reputation, freedom of speech and the Defamation Act 2013, PhD diss., University of Portsmouth.
- Askeland, Bjarte, Keizô Yamamoto, Ken Oliphant, Olivier Moréteau, Attila Menyhárd, Katarzyna Ludwichowska-Redo, Helmut Koziol, Michael D.Green, and W. Jonathan Cardí, (2015), **Basic Questions of Tort Law from a Comparative Perspective**, Jan Sramek Verlag.
- Chan, Gary KY, (2013), "Corporate defamation: reputation, rights and remedies", **Legal Studies**, Vol.33.

- Clarkson, C. M, (1996), "Kicking corporate bodies and damning their souls", **Mod. L. Rev**, Vol.59.
- Coe, Peter, and James Brown, (2019), "What's in a Name? The Case for Protecting the Reputation of Businesses under Article 1 Protocol 1 of the European Convention on Human Rights", **Journal of European Tort Law**, Vol.10.
- ECtHR, **Ärztammer für Wien vs Austria**, (2016), Application no. 8895/10.
- ECtHR, **Manifattura FL v. Italy**, (1992), Application no. 12407/86.
- ECtHR, **QUFAJ CO. SH.P.K. v. ALBANIA**, (2004), Application no. 54268/00.
- Emberland, Marius, (2004), "Compensating Companies for Non-Pecuniary Damage: Comingersoll s.a. v Portugal and the Ambivalent Expansion of the Echr Scope", **The British Year Book of International Law**, Vol.74.
- Ferran, Eilís, (2011), "Corporate Attribution and the Directing Mind and Will", **Law Quarterly Review**, Vol.127.
- Garner, Bryan A (2004), **Black's Law Dictionary 8th Edition**, Thomson West.
- Gierke, Otto (1922), **Political theories of the middle age**. Cambridge University Press.
- Lo, Stefan HC, (2017), "Context and Purpose in Corporate Attribution: Can the Directing Mind Be Laid to Rest", **J. Int'l & Comp. L**, Vol.4.
- Matos e Silva Lda v. Portugal, (1997), 24 E.H.R.R.573.
- Murphy, John, and Witting Christian (2012), **STREET ON TORTS**. 13Ed. Oxford University Press.
- Murphy, J, (2010), "The nature and domain of aggravated damages". **The Cambridge Law Journal**, Vol.69 (2).
- Oliver, Peter, (2015), "Privacy and Data Protection: The Rights of Economic Actors", *The EU Charter of Fundamental Rights as a Binding Instrument* (eds. Bernitz, de Vries and Weatherill, Hart Publishing).
- Petrin, Martin, (2013), "Reconceptualizing the Theory of the Firm-from Nature to Function", **Penn St. L. Rev**, Vol.118.
- Phillips, Michael J, (1993), "Reappraising the real entity theory of the corporation", **Fla. St. UL Rev**, Vol.21.
- Rietiker Daniel, (2010), "The Principle of Effectiveness in the Recent Jurisprudence of the European Court of Human Rights: its Different Dimensions and its Consistency with Public International Law-No Need for the Concept of Treaty Sui Generis", **Nordic Journal of International Law**, Vol.79.
- Schane, Sanford A, (1986), "Corporation is a Person: The Language of a Legal Fiction", **Tul. L. Rev**, Vol.61.
- Smolensky, Kirsten Rabe, (2009), "Rights of the Dead", **Hofstra law review**, Vol.37.
- Text of Decision, (2000), **International Legal Materials**, Vol.39.
- Tilbury, Michael, (2018), "Aggravated Damages", **Current Legal Problems**, Vol.71.
- Van der Sloot B, (2015), "Do privacy and data protection rules apply to legal persons and should they? A proposal for a two-tiered system", **Computer law & security review**, Vol.31.
- Wilcox, Vanessa (2016), **A Company's right to Damages for Non-pecuniary Loss**. Cambridge University Press.
- Wilcox, Vanessa, (2014), "Attributing the Non-Pecuniary Damage Suffered by Organs to Corporate Claimants: Oriental Daily Publisher Ltd V Ming Pao Holdings Ltd", **Journal of Corporate Law Studies**, Vol.14